

آدم‌های دیگری که ما هر روز بی‌تفاوت از کنارشان رد می‌شویم چه داستان‌های شگفت‌انگیزی می‌تواند پنهان باشد. داستان‌هایی که با ما تلاقی پیدا می‌کنند. ما اگر کمی و تنها کمی به هم توجه کنیم، می‌توانیم چیزهای عجیب و غریبی در هم پیدا کنیم که برای خودمان و دیگران کمک‌کننده است، کمک‌کننده تا باری از روی دوش هم برداریم.

در ابتدا برای نام‌گذاری روایت آدم‌های این کتاب رنگین‌کمان مد نظر بود به این دلیل که طیفی از رنگ‌ها در رنگین‌کمان است و طیفی از آدم‌های مختلف در روایت‌های این کتاب وجود دارند؛ از خانم کارگری در روستایی در شمال هرمزگان که امرار معاشش از چیدن خرما می‌گذرد تا نوازنده تار که در شهر دیگر زندگی می‌کند نزدیک‌ترین تشبیه به طیف‌های مختلف این آدم‌ها رنگین‌کمان است.

درحالی‌که مفاهیم دیگری مانند عشق، مهر، عاطفه و شکیبایی نیز از مفاهیمی است که زمانی که از آدم‌ها سخن می‌گوییم و روایت می‌کنیم ناخواسته در محور قرار می‌گیرند اما زمانی که روایت‌های این کتاب را مجدد خواندم و از دور به آنها نگاهی انداختم، در تمام آنها رنج آدمی نمایان بود؛ رنجی که در روایت هر فرد به شکل متمایز و خاصی بروز پیدا می‌کند. به همین دلیل تصرفی کردم در رنگین‌کمان و آن را به رنگین‌کمان تغییر دادم که هم گویای تنوع باشد و هم به رنج‌هایی اشاره کند که آدم‌های روزگار ما هریک به نحوی اما کنار هم آن را تجربه می‌کنند. از همین روست که این کتاب جذایبتش را از آدم‌ها می‌گیرد؛ آدم‌هایی که در اطراف ما بسیارند و ما بدون آن‌که به آنها نیم‌نگاهی بیندازیم از کنارشان عبور می‌کنیم. من هدفم از نوشتن این کتاب این بوده است که از کنار یکدیگر بی‌تفاوت نگذریم، امیدوارم با خوانش این روایت‌ها حداقل تعدادی از مخاطبین آن به سوی این ایده متمایل شوند. 



شاعری از میان خودمان برای خودمان

رنگین‌کمانی از آدم‌ها

من به‌عنوان یک شاعر روی آدم‌ها بسیار ریزبین هستم و تمام تلاشم را می‌کنم که آنها را با دقت ببینم. از همین روست که در چند سال اخیر آدم‌ها بیش از

هر چیز دیگری سوژه شعرهایم شده‌اند؛ برای نمونه: زمانی که از کنار فردی خسته در مترو رد می‌شدم، این بخش که سرآغاز شعری بلند است به ذهنم آمد: «کدام گنج می‌ارزد به رنج نقشه کشیدن؟»

معمولا آدم‌ها وقتی از کنار یکدیگر عبور می‌کنند به فاصله‌ای چند ثانیه‌ای دیدار هم را فراموش می‌کنند اما من به‌عنوان کسی که باعاطفه و احساساتش زندگی می‌کند آدم‌ها را نمی‌توانم فراموش کنم و آنها در ذهنم می‌مانند؛ آدم‌ها و دغدغه‌شان را پیش از این به‌عنوان یک شاعر

غلامرضا طریقی

نویسنده کتاب
رنگین‌کمان

من به‌عنوان فردی از جامعه، از ۶ صبح که از خانه بیرون می‌زنم تا غروب درگیر روزمرگی، کار، غم نان و هزار دغدغه دیگر هستم. در این بین چند ثانیه‌ای با آدم‌های دیگر در مترو و اتوبوس تلاقی پیدا می‌کنم و دوباره به خانه برمی‌گردم. زندگی مدرن امروزی این فرصت را از ما گرفته است که همدیگر را بفهمیم، با یکدیگر مواجه شویم، در عواطف هم سهمی داشته باشیم، از هم بهره ببریم، کنار همدیگر باشیم، هم سوگ و هم سور شویم و انسان بودن را تجربه کنیم.

این کتاب در درجه اول تذکری است برای خودم و بعد برای مخاطبی که مثل من غرق در زندگی مجازی و غیرحقیقی است. مخاطبی که زمانی که در جامعه با دیگران برخورد می‌کند، سرش درگوشی است و آدم‌های دیگر را نمی‌بیند. این کتاب تلنگری است تا متوجه‌مان کند که در زندگی

سروده بودم اما زمانی که ما شعر می‌نویسیم انسانی که از او می‌گوییم را نماد کلیتی می‌بینیم و در مورد آن کلیت، شعری را که از دیدار با آن آدم نشأت گرفته است می‌نویسیم. اما من همیشه خواهان این بودم که از آن کلیت فراتر روم و جزئیات مواجهه با آدم‌ها را نیز بنویسم؛ فرصت ثبت این جزئیات در رنگین‌کمان برای من فراهم شد. این کتاب ۲۴ روایت از افرادی است که در زمره آدم‌های معمولی اجتماع به حساب می‌آیند. آدم‌های معمولی‌ای که در بافت جامعه زندگی می‌کنند، آدم‌هایی با سرنوشت‌های شگفت‌انگیز و اتفاقات عجیب. همان آدم‌هایی که ما هر روز با ثانیه‌ای مکث از کنارشان رد می‌شویم و نمی‌دانیم چه زندگی شگفت‌انگیزی دارند.

این دعوت به رد نشدن از کنار آدم‌ها توجه‌دادن به این امر است که ما در زندگی شهری درگیر روزمرگی هستیم؛

سفر برای کشف حقیقت

واقعیت آن است که شناخت اغلب مردم جهان از ما ایرانی‌ها و فرهنگ و آداب و رسوم‌مان خیلی کم است و بسیاری از آنها هم که نام ایران را شنیده‌اند، تصویری نادرست از کشوری که گهواره تاریخ، فرهنگ و تمدن

بشری محسوب می‌شود، در ذهنشان ساخته‌اند. کشوری که چیزهای بسیاری برای عرضه دارد؛ از طبیعت متنوع و کم‌نظیرش تا صنایع دستی منحصر به فرد و زیبایش و از همه مهم‌تر، مهمان‌نوازی مردمانش، چیزهایی که هرکدامش، هر رهگذری را که مسیرش به ایران افتاده مجذوب خود کرده است. البته در کنار این همه تعریف و تمجیدی که از خودمان کردم باید این نکته را یادآوری کنم که شاید ما هم بعضی وقت‌ها، مانند مردم سایر کشورها، کارهایی می‌کنیم یا عادت‌هایی داریم که به مذاق دیگران خوش نمی‌آید اما مهم آن است که در نهایت جاذبه‌مان بیشتر از دافعه‌مان است. در کنار این جاذبه و دافعه جامعه‌شناسانه و مرتبط با فرهنگ، برخی موارد فنی و زیرساختی دیگری هم وجود دارد که برای گردشگران خارجی مهم به شمار می‌آیند که در کشور ما به آنها توجهی نشده یا آنها را آنقدر مهم نپنداشته‌ایم که برای رفع نقایص و موانع موجود اقداماتی اساسی انجام دهیم. در این میان نایب‌اند گردشگرانی که با وجود همه سختی‌ها عزم سفر به کشورمان را کنند تا شخصا حقیقت ایران‌مان را کشف و درک کنند. سفرنامه‌ای که «هروی» روپیچ «تحت عنوان «در سرزمین مردمان نجیب» نوشته و من آن را از زبان کروات به فارسی ترجمه کرده‌ام و انتشارات جام جم

سیدمیتهم میرهادی

مترجم کتاب
درس‌رزمین
مردمان نجیب



باشند، کاری که ما در انجام آن چندان توفیق نداشته‌ایم. به نظر می‌رسد حمایت از انتشار آثار مشابه، به شرط آن‌که گردشگر را اسیر بازدیدهای از پیش تعیین نشده نکنیم و به او اجازه دهیم آزادانه ببیند، بپرسد، تحقیق کند و درک کند، سهمی مؤثر در ایجاد شناخت صحیح از کشورمان برای مردم جهان داشته باشد و اطمینان داشته باشیم که ایران‌مان آنقدر زیبا هست که کمی‌ها و کاستی‌های احتمالی‌اش در زیر پرتو فرهنگ غنی چند هزار ساله و تعامل و جوشش صمیمانه مردمش به چشم نیایند. فکر می‌کنم لازم باشد همه ما کتاب‌هایی مانند در سرزمین مردمان نجیب یا سفرنامه‌هایی را که گردشگران خارجی درباره کشورمان نوشته‌اند بخوانیم. حتما کسانی که در حوزه‌های دیپلماسی عمومی و گردشگری و میراث فرهنگی مسؤولیت دارند هم لازم است چنین کتاب‌هایی را بخوانند و از مجموعه‌های تحت مسؤولیت خود بخواهند تا برای تولید و انتشار آثاری از این دست در سایر کشورهای جهان اقدام کنند. 